

فروشگاه ، بزرگترین سایت تخصصی معماری

جهت مشاهده آموزش نرم افزارهای معماری از صفر تا ۱۰۰ با زبان فارسی و با

کمترین هزینه [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت مشاهده نقشه ها ، پایان نامه و طرح های نهایی آماده معماری جهت کانسپت

گرفتن و یا تحویل پروژه [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت مشاهده مقالات ، رسالات و مطالعات نهایی آماده معماری جهت تحویل

پروژه [اینجا](#) را کلیک کنید.

بزرگترین سایت تخصصی معماری WWW.CADYAR.COM

جهت عضویت در کانال ما در تلگرام کافیسیت روی عکس زیر کلیک کنید.

برای انجام پروژه های عمران و معماری با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰



آیدی تلگرام

<https://t.me/Cadyar>

آیدی تلگرام

<https://t.me/Cadyarmemar>

Vrya.cadyar@gmail.com

جهت مشاهده مطالب زیر به صورت رایگان کافیسیت روی لینک روبرو عنوان موردنظر کلیک کنید

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473)

دانلود کتب معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262)

آموزش رایگان پست پروداکشن در معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377)

دانلود مقالات معماری

دانلود نقشه های معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=206](http://www.cadyar.com/?cat=206)

دانلود رساله و مطالعات معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1300](http://www.cadyar.com/?cat=1300)

آموزش رایگان نرم افزار های معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=283](http://www.cadyar.com/?cat=283)

جهت مشاهده مطالب کاربران مهمان که مطالب خود را به صورت رایگان و یا در قبال هزینه به اشتراک گذاشته اند در سایت کدیار [اینجا](#) کلیک کنید.

شما نیز میتوانید مطالب خود را در سایت کدیار به اشتراک بگذارید تا بدون هیچ هزینه ای صاحب شغل دوم شوید.

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات معماری با قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰

قسمتی از رساله طراحی موزه جنگ در ۳۲۵ صفحه در قالب ورد:

۱-۱-۱- جامعه شناسی جنگ

بار اصلی جنگ و هزینه های انسانی، عاطفی و اقتصادی آن بر دوش جامعه است در حالی که هزینه دهندگان اصلی جنگ در همه جوامع کمترین نقش را در تصمیم سازی های جنگ دارند. به گفته دکتر علی شریعتی در جنگ آنان که یکدیگر را نمی شناسند با هم می جنگند، اما آنان که یکدیگر را می شناسند یعنی سیاستمداران و رهبران با یکدیگر نمی جنگند و هرچا خطر به آنها نزدیک شد، مذاکره و صلح می کنند.

جنگ مهمترین وسیله ارتباط میان ملت هاست. آدمی از ۲۴۰۰ سال تاریخ شناخته شده، تنها حدود ۲۵۰ سال در صلح عمومی به سر برده است. بررسی نسبی تعداد جنگ ها در قرن بیستم نشان می دهد

که از زمان تاسیس سازمان ملل متحد تا کنون حدود ۱۵۰ جنگ داخلی یا بین المللی به وقوع پیوسته، در حالی که بین سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۹ تنها ۱۴ جنگ روی داده است. به دنبال بروز جنگ ها تلفات انسانی و مالی نیز به بار آمده است. از جمله از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۵ بدون در نظر گرفتن قربانیان بمب اتمی در ژاپن، حداقل ۲۳ میلیون نفر در ۱۳۵ جنگ کشته و ۱۲ میلیون نفر بی خانمان شده اند.

آیا دوره معاصر، هنوز عصر حاکمیت و استقلال ملی است؟ در دوره حاکمیت های ملی، جنگ عادی ترین راه ها برای حل مشکلات و بحران های بین المللی است و آمار تقریبی نشان می دهد از سال ۱۹۱۴ میلادی تا ۱۹۴۵ حدود ۲۷۸ جنگ کوچک و بزرگ رخ داده است و همچنین به عقیده مسئولین بعضی از سازمان های بین المللی از جمله انستیتوی بین المللی صلح استکهلم از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۰ میلادی حداقل یکصد و پنجاه جنگ در صحنه بین المللی به وجود آمده که حدود ۳۰ تا ۵۰ میلیون کشته بر جای نهاده است.

به این ترتیب جنگ از دیدگاه سیاستمداران یک راه حل اختلافات می باشد که بایستی تاوان سنگین آن را ملت ها تحمل کنند.

۱-۲- سیر تکاملی اندیشه جنگ

جنگ نیز مانند بسیاری از مسائل دیگر سیر تکاملی ای را در طول تاریخ گذرانده است. و قطعاً در طول قرون پیشین دچار تحولاتی شده است. جنگ ها را می توان به لحاظ تاریخی به ۳ دوره جنگ های سنتی (مرحله شکار و گردآوری خوراک و مرحله کشاورزی)، جنگ های مدرن (مرحله صنعتی)، و جنگ های پست مدرن (مرحله فراصنعتی) تقسیم کرد.

۱-۲-۱- جنگ های سنتی

مولفه های زیر را به عنوان خصوصیات این جنگ ها ذکر کردیم:

۱- استفاده در ابزار آلات ساده و ابتدایی در جنگ ها.

۲- عدم وجود تشکیلاتی منسجم به عنوان ارتش با خصوصیات امروزی و یا در اواخر وجود شبه ارتش های آماتور.

۳- شکل و شیوه جنگیدن سنتی و تن به تن.

۴- محدود شدن جنگ به مناطق کوچک

۱-۲-۲- جنگ های مدرن (صنعتی)

حال با بررسی تحولات عناصر مادی و غیر مادی در جنگ های مدرن می توان این گونه نتیجه گرفت که موارد زیر جنگ های مدرن را نسبت به جنگ های سنتی متفاوت کرده است:

۱- انقلاب در امور نظامی

۲- اشکال جدید نبرد

۳- تغییر ساختار نیروهای نظامی

۴- ظهور نخبگان نظامی جدید و تئوری های نظامی جدید.

۱-۲-۳- جنگ پست مدرن (در فصول بعد به تفصیل در مورد این جنگ ها بحث خواهیم کرد).

۱-۳- دلایل پیدایش جنگ

جنگ از شرم ترین پدیده ها و اختراعات انسانی است. علی رغم ظاهر مخوف و ویرانگر جنگ اما همواره برای آغاز یک جنگ دلایل محکم و مستندی از جانب آغاز کنندگان آن ارائه می شود. در باب دلایل بروز جنگ نظرات و دیدگاه های مختلفی وجود دارد که هر کدام قابل تامل است. مطالب زیر که از منابع مختلف گرد آوری شده است، این رویکردهای مختلفی است که نسبت به جنگ و دلایل آن وجود دارد. سید عبدالحمید ضیائی در مقاله خود «تحلیل انتقادی قرائت های مختلف از مفهوم شهادت» می نویسد:^۱

در مطالعات جنگ پژوهی، رویکردهای متفاوتی نسبت به علل پیدایش جنگ وجود دارد، بسیاری از مکاتب فلسفی را می توان به شیوه زیر صورت بندی کرد:

۱- سایت بنیاد شهید انقلاب اسلامی

الف) رویکردهای روان‌شناختی و بیولوژیکی که جنگ را به انگیزه‌های ذاتی نسبت داده و به علت ادواری بودن آن را پدیده‌ای زیست‌شناسانه می‌شمارند. در رویکرد روان‌شناختی نیز چند نظریه مهم دیده می‌شود که از آن می‌توان به نظریه تهاجم (تین برگن) و پرخاشجویی (اریک فروم) و نیز رویکرد روانکارانه فروید اشاره کرد. فروید کوشیده است تا انگیزه ستیزه‌جویی را به عقده‌هایی از قبیل شکست، گناهکاری و احساس حقارت در اشکال مختلف آن پیوند دهد. طرح نظریه «ضمیر ناخودآگاه» نیز در ربط مستقیم با تبیین منشا روحیه تجاوزگرانه در زمان جنگ بوده است.

«لورنس» (۱۹۶۳- K.Lorenz) معتقد است «ریشه و علت جنگ میان انسان‌ها در معجون‌های از خمیره و سرشته‌ای است که به طور یکسان میان انسان و حیوان نهفته است.»^۲

این نظریه به عقاید فروید و آدله برمی‌گردد که معتقدند: «در ساخت غرائز انسان تمایل به نابود کردن خود و خودکشی و مرگ یا تمایل به کسب قدرت نهفته است. حتی در نگرش جدیدی هم که عنوان شده (مثل نظریات دلار و لورنس) تصور نوعی توان و نیروی تهاجمی مرموزی که توسط فعل و انفعالات درونی یا برونی فعال شود پذیرفته شده است.»^۳

ب) رویکردهای جامعه‌شناختی: در این رویکرد، جنگ، محصول کنش اجتماعی شمرده شده و می‌توان دیدگاه و تفسیر رایج مارکسیسم درباره جنگ را مهمترین نماینده این رویکرد به شمار آورد. بر این مبنا، کشمکش‌ها، یکی از اشکال ابتدایی کنش متقابل اجتماعی بوده و جنگ از دل نیازهای اساسی جامعه و صورت‌بندی‌های اجتماعی تولید برمی‌خیزد. مهمترین رویکرد جامعه‌شناختی در باب جنگ را باید داروین‌یسم اجتماعی دانست. این دیدگاه ملهم از نظریات داروین بوده و بر اساس آن، اجتماعات بشری، همچون موجودات بیولوژیکی از طریق رقابت با یکدیگر پیشرفت کرده و تکامل می‌یابند. در این تنازع بقا، اجتماعات و کشورهای قوی با از بین بردن ممالک ضعیف، پایایی خود را حفظ می‌کنند. نظریه مذکور، جنگ را پدیده‌ای لازم در جهت تکامل تمدن بشری

می‌شمارد. البته جامعه‌شناسانی نظیر هربرت اسپنسر، باکوف و نوویکف، ضمن اینکه به اثرات مخرب

^۲ - همان منبع

^۳ - جامعه‌شناسی جنگ، ارتش - ص ۱۲-۱۳

جنگ اذعان دارند معتقدند که تمدن شرایطی را ایجاد می کند که تحت آن شرایط اثر جنگ منفی می شود. جنگ دولت هایی را ایجاد کرده، گسترش می دهد و سپس آنان را نابود می سازد. تمدن ها را متحد و سپس آنان را نابود می سازد، از این رو جنگ همواره به صورت یک فاجعه و مصیبت تسلسلی در تمدن بشری باقی می ماند.

افلاطون، روسو و تولستوی در این دسته قرار می گیرند.^۴

کلاوزویتس نظریه پرداز مشهور معتقد است گرچه انگیزه ها و موقعیت ها برای تمام جنگ ها یکسان نیست. اما به عامل اساسی در تمام آنها دیده می شود که عبارتند از: کینه، تصادف و سیاست. کلاوزویتس هر یک از این عوامل را با یک نهاد اجتماعی مرتبط می داند: کینه را با مردم (دوده / Daudet می گوید: کینه خشم ضعف است). تصادف را با ارتش (آندره موروا در این مورد می گوید: اجحاف ها و تمجیدهایی که تصادفاً شامل حال عادل و ناعادل می شود) و سیاست را با دولت (والری می گوید: سیاست اراده فتح و حفظ قدرت است). به بیان دیگر، جنگ پیشبرد استراتژیک خشونت به منظور رسیدن به یک هدف سیاسی است.^۵

فرهاد ساسانی در مقاله «جنگ شناسی- بر اساس مدخل جنگ شناسی در دایره المعارف میتون» می نوسند: نیاز به پوشاک، فضای زندگی و خوراک کافی، دفاع و یا توسعه طلبی، قحطی هر کدام می توانند یک انگیزه باشد. برخی جنگ ها نیز برای ابزار قدرت است، مثل فتوحات اسکندر مقدونی و کشور گشایی روسیه. جنگ هایی نیز انگیزه مذهبی دارند.

اما اغلب آنها را می توان در تصمیمات سیاسی با ماهیت اقتصادی خلاصه کرد: عامل اقتصاد را می توان در جنگ داخلی شمال و جنوب آمریکا، جنگ اسپانیا و آمریکا، جنگ جهانی دوم (و حتی جنگ خلیج فارس) مشاهده کرد.

^۴ - منبع قبل

^۵ - کلاوزویتس و نظریه جنگ، ص ۳۶

بسیاری از انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی نیز ریشه در بی‌عدالتی اقتصادی داشته‌اند:

انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ انقلاب‌های قرن بیستمی روسیه، چین، کوبا و نیز نیکاراگوئه.^۶

روزنامه شرق دوشنبه ۸۴/۷/۴ در مقاله جامعه‌شناسی جنگ می‌نویسد:^۷ «انسان‌ها برای ساختن تاریخ آزادند اما در عصر مدرن صنعتی برخی از انسان‌های دیگری در ساختن تاریخ آزادی دارند. زیرا آزادی‌ای که اینان از آن برخوردارند شامل دستیابی آنها به ابزارهای تصمیم‌گیری و استفاده از ابزار قدرتی که تاریخ امروزی از طریق آنها ساخته می‌شود، نیز می‌گردد در حالی که این امر برای انسان‌های فاقد قدرت یک حادثه اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید برای انسان‌هایی که در راس قدرت قرار دارند فقط یک تصمیم است، تصمیمی که باید اتخاذ شود». (علل جنگ جهانی سوم، سی‌رایت میلز، صص ۳۹-۳۷). در چنین شرایطی است که تصمیمات صاحبان قدرت با دلایل اقتصادی یا حیثیتی و جاه‌طلبانه می‌تواند به انگیزه‌ای برای جنگ تبدیل شود.

شاید اگر جنگ را ابزاری در دست سیاستمداران برای پیشبرد اهداف خودشان بدانیم، اغراق نکرده باشیم. آنان بر مبنای استدلال و دلایل ضروری از یک سو جنگ را نفعی کرده و از سویی آن لازمه حیات بشری می‌دانند.

«استیون کال» در کتاب خود با عنوان *Minds at War* (افکار در جنگ)^۸ از مقامات ارشد فراوانی نقل قول می‌کند که از یک سو استفاده از جنگ ابزارهای هسته‌ای را جایز نمی‌شمرند، اما از سویی دیگر همان اشخاص نسبت به جنگ هسته‌ای احساس تعهد می‌کنند. به گفته «کال» این دو نوع طرز فکر هسته‌ای-مبنی بر اینکه سلاح‌های هسته‌ای به درد بازدارندگی می‌خورند و سلاح‌های هسته‌ای به درد جنگیدن می‌خورند- در اذهان سیاستگذاران لوروی (و اکنون روسیه) و بیشتر سیاستگذاران آمریکا توأمان وجود دارد.

^۶ - نشریه کمان، سال پنجم، ش ۹۷

^۷ - روزنامه شرق، ش ۵۸۵

^۸ - Kull, ۱۹۸۸

از یک سو مقامات مصاحبه شونده بسیار روشن و واضح از عدم امکان پرداختن به جنگ هسته ای داد سخن می دادند. برای مثال یک مقام رده بالای پنتاگون کار خود بر روی استراتژی هسته ای را کاری «کاملاً جنون آمیز» توصیف کرد که عمدتاً بر مبنای

بی پروایی و روابط عمومی استوار شده و نه «احتمالات جدی نظامی». یکی دیگر از مقامات وزارت امور خارجه اذعان می داشت که سیاست «ریگان» مبنی بر پیروزی در یک جنگ هسته ای سیاستی غیر واقعی است که فقط و فقط دلایل ادراکی دارد و هدف آن تحت تاثیر قرار دادن متحدان و دشمنان به یک اندازه است.

اما از سوی دیگر، اکثر مقامات فرض را بر این می گذاشتند که جنگ امری همیشگی است یک مقام پنتاگون: (کشورها) طالب جنگند... [به خاطر] چیزهایی مثل عوامل ژنتیکی و عقده اودیپ و از این قبیل». یکی از مشاوران رئیس جمهور: «نگرش من نسبت به تاریخ صد در صد بر الگوها بنا شده... و مهمترین الگویی که می توان در مورد جنگ ارائه داد در دو کلمه خلاصه می شود: تکرار آن». هر دوی این اشخاص تاکید دارند که جنگ علی رغم غیر منطقی بودن، باز هم رخ خواهد داد. یکی از آنها مدعی است: «جنگ ها بی تردید ادامه خواهند داشت» و دیگری می افزاید: «چون عقلانی عمل کردن ملت ها برخلاف کل روند تاریخ است».

یک مقام وزارت امور خارجه همین مطلب را عریان تر بیان می کند:

«تنش درونی شما که به تدریج بالا گرفت [مقامات] به فکر رفع آن می افتند... [بعد] در یک لحظه خاص همه تصمیم می گیرند که «گور پدرش! برویم بجنگیم!» این خیلی راحت تر است... منظورم این است که شما نگران این نیستید که این کار درست است یا نه. یعنی یک تصمیم گیری عقلانی نیست.»^۹

«کشوری که بساط جنگ در آن برچیده شود، مردمش ویژگی های زنانه پیدا خواهند کرد.» (ژنرال

آدناچافی R.Chaffee Adna)

عشق برخی آدمیان به جنگ دارای چندین جنبه مهم است و در صدر عشق آنها کسب لذت قرار دارد. حتی از جنگ مدرن نیز لذت زیادی حاصل می شود. لگن گری، کهنه سرباز جنگ جهانی دوم و فیلسوف، یکی از صادقانه ترین نظرات را در این باره ارائه

می دهد:

این جاذبه های مرموز جنگ چیستند که با وجود انقلابی که در روش های جنگیدن به وجود آمده کماکان در غرب پابرجا مانده اند؟ به باور من آنها عبارتند از: لذت مشاهده، هم قطاری و تخریب عده ای از سربازان تنها یکی از جاذبه ها را درک می کنند، عده ای هر سه را تجربه می کنند و عده ای هم چه بسا جاذبه های دیگری را احساس کنند که من از آنها بی خبرم. این سه جاذبه برای من از واقعیت برخوردار بوده و رد پایشان در تمام نوشته های مرتبط با مقوله جنگ دیده می شود.^{۱۰}

برنارد برودی (Bernard Brokie) نظریه پرداز برجسته استراتژی های دریایی و هسته ای در این زمینه نظر مشابهی دارد:

احساسات انسانی، از جمله و به ویژه احساسات سرکوب شده، بخش فوق العاده مهمی از دلایل این مساله را تشکیل می دهند که آدمیان چرا به جنگ روی می آورند یا چرا با وجود آگاهی از بیهودگی جنگی که درگیرش هستند، نمی توانند به راحتی از شرش خلاصی یابند. احساسات، شیوه درک و تصمیم گیری و رفتار ما را سخت تحت تاثیر قرار می دهد و بی شک بر میزان سخت گیری ما نسبت بدانها نیز اثر گذار است. تردیدی نیست که هر موجود طبیعی و خاصه انسان مذکر دارای مقدار زیادی حس پرخاشگری است و با همان قطعیت می توان تعداد فراوانی از شخصیت های گوناگون را که به مواضع نفوذ و قدرت دست پیدا می کنند صاحبان خشم سرکوفته است. در دخیل بودن عوامل مزبور در به راه افتادن جنگ ها و شدت و دوامشان هیچ تردیدی وجود ندارد.^{۱۱}

۱-۴- جنگ از دیدگاه اندیشمندان

^{۱۰} - جنگ پست مدرن، ص ۲۳۱

^{۱۱} - همان منبع، ص ۲۳۳

آیا اساساً پدیده ای نامطلوب و شوم بوده و صلح ارزشی مطلق است که پیوسته باید در پی آن باشیم؟ یا این که جنگ نیز در حیات بشری، ضرورتی ناگزیر و اجتناب ناپذیر و لذا واجد کارکردهای مثبتی نیز هست؟ آیا تمامی اقسام جنگ نامطلوب و منفور است یا این که با لحاظ انگیزه ها، نتایج، ابزار و شیوه جنگ، می توان گونه هایی از جنگ را حتی مقدس و مطلوب تلقی نمود؟

ج) آیا صلح پایدار و فراگیر، آرزویی صعب الوصول و محال نیست؟ و آیا بر همین مبنا نمی توان به اجتناب ناپذیر بودن بسیاری از جنگ ها و نقش مثبت آنها در رفع و دفع عوامل جنگ افروز یا تباهی آفرین در حیات جمعی رای داد؟ برای پاسخ به این پرسش ها ناگزیر از رجوع به تاریخ فلسفه هستیم. در این بخش به اجمال می کوشیم که دیدگاه های چند تن از فیلسوفان مشهور غرب را مطرح و مورد ارزیابی قرار دهیم.^{۱۲}

کنفوسیوس می گوید: یک ژنرال واقعی جنگ را دوست ندارد. او نه کینه جوست و نه دستخوش احساسات.

در فلسفه یونان، فیلسوفانی از قبیل ارسطو و افلاطون، علی رغم این که جنگ را تحسین نمی کنند، اما حقانیت آن را پذیرفته و خواه به شکل دفاعی و خواه تهاجمی، آن گاه که منافع «دولت شهر» ایجاب کند، آن را واجد مشروعیت شمرده اند.

استمرار بررسی و تحلیل مساله جنگ را می توان در تفکرات «کارل فن کلاوزویتس» که برخی او را مهم ترین نظریه پرداز جنگ در عصر مدرن می دانند جستجو کرد.^{۱۳} جنگ از دیدگاه کلاوزویتس مقوله ای جدا از سیاست نیست، چرا که اساس نظریه جنگ تحقیق در مورد اهداف عقلانی دولت هاست. شاید به همین دلیل، کمتر اندیشمندی تاکنون به اندازه کلاوزویتس بر جنبه عقلانی جنگ تاکید کرده است. از دیدگاه او، عقلانیت جنگ چیزی نیست جز این که جنگ ابزاری است عقلانی در دست سیاستمداران.

^{۱۲} - سید عبدالحمید ضیایی، مقاله «قرائت های مختلف از مفهوم شهادت» سایت بنیاد شهید انقلاب اسلامی
^{۱۳} - Clausevite

ولي از نظر کلاوزویتس، جنگ در عین حال که عقلانی است، قلمرو احساساتی غیر عقلانی چون خشم، ترس و شجاعت نیز هست.^{۱۴}

از دیدگاه کلاوزویتس، ماهیت هر نوع جنگی از طریق هدف سیاسی آن تعیین می شود. پس از نگاه او جنگ فقط وسیله است نه هدف. به قول رمون آرون: «تفکر درباره هنر جنگ، مثل هر هنر دیگری، با استفاده از رابطه میان وسیله و هدف امکان پذیر است».

او معتقد است که هدف جنگ از بین بردن جمعیت و انهدام کامل دشمن نیست، بلکه هدف از بین بردن قدرت دولت رقیب است. از دید وی جنگ ها محدود، جزئی از یک کل که سیاست نامیده می شود، تلقی می گردند. به عبارت دیگر جنگ ها قسمتی از روابط سیاسی دولت ها هستند و هرگز نباید آنها را اموری مستقل محسوب نمود.

او دیپلماسی و استراتژی را دو روی یک سکه دانسته و دیپلمات ها و سربازان را همکار و یاور یکدیگر معرفی کرده است که با شکست یکی دیگری وارد صحنه می گردد. به عقیده ریمون آرون (Raymond Aron) جنگ در اندیشه کلوزه ویتز مانند اندیشه ماکیاول فقط وسیله ای در خدمت یک هدف برتر یعنی سیاست است.^{۱۵}

جنگ یک اقدام اجتماعی است که ناشی از اراده اجتماعات سیاسی سازمان یافته است که به منظور غلبه یکی بر دیگری تحقق می پذیرد. (ریمون آرون، نظریه پرداز معاصر Raymond Aron).

صلح امری شدنی است؛ جنگ یک ضرورت زیست شناختی نیست، بلکه یک بدعت اجتماعی است که صلح باید جایگزین آن شود (بیانیه سویل، این بیانیه در ۱۹۸۶ توسط گروهی از زیست شناسان، مردم شناسان و متخصصات علم ژنتیک و دیگر افراد تنظیم شد و یونسکو نیز آن را در ۱۹۸۹ تصویب کرد).

^{۱۴} - کلاوزویتس و نظریه جنگ

^{۱۵} - سایت شبکه رشد

در مقدمه اساسنامه سازمان یونسکو آمده است:^{۱۶} «..... چون جنگ ها از ذهن مردم سرچشمه می گیرند، دفاع از صلح نیز باید در ذهن مردم تدارک دیده شود؛ بنابراین صلح باید بر پایه تعاون فکری و اخلاقی بشریت قرار گیرد.»

این نظریه را که جنگ نوعی گفتمان است اشخاص بسیاری مطرح ساخته اند. سوزان منسفیلد (Susan Mansfield) تاریخ نگار می گوید: «بی تردید در فرهنگ های باستانی، جنگ نوعی گفتمان تلقی می شده که بین آنان و غیره در می گیرد.»

کروینسی رایب (Quincy Wright) با دقتی وسواس گونه بدین نتیجه می رسد که جنگ مدرن بیشتر بر سر واژگان است تا اشیاء و به جای آن که به واقعیات و رنج ها و شرایط موجود بپردازد با احتمالات و امیدها سروکار دارد.^{۱۷}

۱-۵- جنگ از دیدگاه اسلام

یا ایها الذین امنوا ادخلو فی السلم کافته: ای گروه انسان ها همه در اردوگاه حقیقی صلح وارد شوید و با هم سازش کنید. ریشه کلمه اسلام از اسلم و تسلیم به معنای صلح و سازش است. اما این صلح و سازش هرگز به معنی پذیرش ذلت نیست. در واقع اسلام هم دین صلح است و هم دین جنگ. در جای دیگر می فرماید:

«الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفاً» آنانی که ایمان آورده اند، در راه خدا پیکار می کنند و آنان که کفر ورزیده اند، در راه شیطان مبارزه می کنند؛ پس پیکار کنید با یاران شیطان که همانا نیرنگ شیطان ضعیف است.

«از نظر اسلام جنگ برای جنگ، جنگ برای اعمال زور و قدرت نشان دادن خود هدف نیست. در اسلام اساس زندگی داشتن صلح و آرامش است و جنگ امری عارضی است، جنگ وسیله ای است برای رسیدن به صلح و امنیت، تامین خیر و رفاه برای بشریت، ایجاد نظم، جلوگیری از بیهودگی در جمع.»

^{۱۶} - یونسکو سازمان علمی، تربیتی، فرهنگی ملل متحد

^{۱۷} - جنگ پست مدرن

در اسلام جنگ اصالت ندارد، بلکه صلح و عدالت و رعایت حقوق انسان ها و حق مداری بزرگ ترین ماموریت وحی است، اما اگر متجاوزي به حریم صلح و آزادي و تمامیت ارضي کشور اسلامي حمله ور شود با تمام قوا و امکانات به دفاع برمي خيزند.

از این رو حضرت امام خميني در کتاب هاي مختلف خود در یک تقسیم کلی جنگ را به دو گونه تفکیک کرده اند: جنگ توحیدی و جنگ طاغوتی.

نوع اول برای تعدیل سرکشی هاي بشر، نشر عدالت و احکام الهی توسط انبیاء عظام و اولیاء آنها برپا می شود که در واقع شکلی از رحمت برای حیات بشر تلقی می شود.

در نوع دوم، قدرت های ابلیسی برای احراز مقام و کسب قدرت دامن می زنند. این نوع از جنگ، که در واقع بر سرنوشت جوامع بشری تحمیل می شود، جنگ تحمیلی است. به بیان دیگر نوع اول، دفاع مقدس در مقابل نوع دوم یعنی جنگ تحمیلی قرار می گیرد.

(بنا به دیدگاه مشهور) در اسلام تجاوز و تجاوزگری امری نامشروع و مذموم است، همان گونه که اگر صلح عبارت از پذیرش ذلت در برابر دشمن باشد، در همه جوامع به گونه طبیعی محکوم به شکست است آیین اجتماعی اسلام بر قلم و شمشیر تکیه دارد. شمشیر برای دفاع از دین، کشور، ناموس و ارزش های انسانی و عدالت و از سوی دیگر، قلم، فرهنگ برای صلح و دوستی است.^{۱۸}

در دیدگاه اسلام، هرگونه جنگی جز جهاد نفي شده است. اصطلاح جهاد به مفهوم جنگیدن در راه خداست که به صورت جهاد اکبر یا جهاد و مبارزه با نفس و هواهای نفسانی و جهاد اصغر به مفهوم مبارزه و نبرد با دشمنان خدا، کفار و مشرکینی بیان گردیده است که مانعی برای رسیدن انسان ها به کمال و یک «جامعه واحد اسلامی» می باشند.

همه پیامبران در راه خدا و برای ابلاغ رسالات الهی با کفار، مشرکین و منافقین جنگیده اند تا این موانع را از سر راه بردارند. بنابراین اسلام فقط جنگ عقیدتی آن هم در راه رضای الهی را با شرایط و ضوابط خاصی توصیه نموده و سایر جنگ‌ها را جنگ‌هایی در راه شیطان نام برده است.^{۱۹}

۱-۶- بشر در آرزوی صلح

«اسم جنگ در کلیه اشکال آن باید برجیده شود.» (مرامنامه تشکل کهنه سربازان طرفدار صلح)

بشر از نظر فطری از جنگ بیزار و مشتاق صلح است. جنگ یک بدعت اجتماعی است که صلح باید جایگزین آن شود. تاریخ صلح از تاریخ جنگ جدا نیست. همواره یک جنگ با یک پیمان صلح خاتمه می‌یابد و یک پیمان صلح با بروز جنگ شکسته می‌شود. علی‌رغم تلاش‌های گسترده فردی، ملی و بین‌المللی در جهت نهادینه کردن صلح؛ همواره برای شروع یک جنگ از سوی بانیان آن دلایل موجهی ذکر می‌شود، آن چنان که گویی جنگ آخرین و نهائی‌ترین راه حل ممکن می‌باشد.

مطلب ۱: در اوایل دهه ۱۹۹۰ کهنه سربازان آمریکایی و کانادایی دست به تشکیل گروهی زدند که هدف خود را برچیدن جنگ تا سال ۲۰۰۰ اعلام کرد. «مرکز اطلاعات دفاعی» و موسسه مطالعات فضایی و امنیتی که گردانندگان آنها همه نظامیان بازنشسته بودند، مبادرت به امضای بیانیه‌هایی کردند که در آنها سربازان ملزم به پیشگیری از بروز جنگ شده‌اند و اولین اصل شرافت نظامی را خدمت به صلح بیان کردند.

کریس هیبلزگری در کتاب خود «جنگ پست مدرن ص ۵۳۹ می‌نویسد:

از همان لحظات آغازین جنگ مدرن چه نظامیان و چه سایر افراد بر این عقیده بوده‌اند که با ظهور جنگ افزارهای؟؟؟ جنگ به امری محال تبدیل خواهد شد. جان دان (John Donne) شاعر پرآوازه، از خیل کسانی بود که اعتقاد داشت با ظهور توپخانه، جنگ از فرط هولناکی غیر ممکن می‌شود. بنجامین فرانکلین (Benjamin Franklin) با مشاهده پرواز نخستین بالون پیش‌بینی کرد که بالون، جنگ را منسوخ

^{۱۹} - جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی ص ۱۸

می سازد. جان هی (John Hay) منشی خصوصی «آبراهام لینکلن» و بعدها وزیر امور خارجه «تئودور روزولت» این موضوع را که با بالا رفتن هزینه ویرانگری جنگ طول مدت دوران های صلح و آرامش افزایش یافته است عبرت آشکار تاریخ عنوان می کرد.

ویکتور هوگو (Victor Hugo) پیش بینی مشابهی را در رابطه با ماشین های پرنده ارائه داد. وی چنین می اندیشید که این ماشین ها موجبات محو ارتش ها و به تبع آن محو تمامی جلوه های جنگ، استثمار و استیلا را فراهم خواهند کرد. جک لندن (Jack London) می گفت که اسباب و ادوات مهیب و حیرت آور جنگ امروزه اهداف خود را نقض می کنند و با وجودی که منظور از ساخت آنها در وهله اول کشتن بوده، اما تاثیر اصلی آنها هم اکنون تبدیل فعل کشتن به عملی است عجیب و غیر عادی.

نظریه رایج در میان خود مخترعان نیز همین بوده است: رابرت فالتون (Robert Fulton)، «آلفرد نوبل» و «تومال آلوادیسون» از جمله کسانی بودند که می پنداشتند فناوری های جدید ساخت ایشان جنگیدن را امکان ناپذیر خواهد کرد. هنری آدامز (Henry Adams) و «اچ. جی. ولز» پیش بینی می کردند که یا انسان به حیات خویش پایان خواهد داد و یا جنگ خاتمه خواهد یافت. به تعبیر باک مینستر فولر (R. Buckminster Fuller): «یا جنگ منسوخ شده یا ادامه دارد.

بشر در آرزوی صلح است اما این آرزو تاکنون که در آستانه هزاره سوم هستیم، هنوز محقق نشده است. آغاز این عصر خود با حملات تروریستی به آمریکا و متقابلاً حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق همراه بود. فلسطین همچنان ناآرام است؛ اتیوپی در آستانه حمله به سومالی است؛ مناقشات سوریه، لبنان و رژیم صهیونیستی همچنان تداوم دارد و رقابت تسلیحاتی جدیدی بین آمریکا و روسیه در حال شکل گیری است.

آیا صلح جهانی واقعاً روزی محقق خواهد شد؟

در مقدمه اساسنامه سازمان یونسکو آمده است: «... چون جنگ ها از ذهن مردم سرچشمه می گیرند، دفاع از صلح نیز باید در ذهن مردم تدارک دیده شود؛ بنابراین صلح باید بر پایه تعاون فکری و اخلاقی بشریت قرار گیرد...»

تمامی این انکار کردن ها می تواند نابودی بشریت را به ارمغان آورد، چه ما هم اکنون دیگر نمی توانیم به مانند «تولستوی» یا «تروتسکی» صرفاً از علاقمندی جنگ به خودمان دم بزنیم. نوع رابطه میان جنگ با ما آدمیان از علاقه گذشته است. جنگ اینک ما را در چنگال خود اسیر کرده و ما بدان دچار آمده ایم. پس آینده ای اگر پیش روی ماست، می باید آن را به یاری همدیگر رقم بزنیم.

فصل ۲:

جنگ در آستانه هزاره سوم ۲۰- پیش بینی برای آینده

طرح موضوع

نظام جنگ به هر می زند تا جنگ را زنده نگه دارد و در این راه حتی از استعمار بخش اعظم علم و فناوری غرب نیز فروگذار نکرده است. حال که جنگ افزارها به قدرتی باورنکردنی دست یافته اند، باید آنها را هوشمند کرد. حال که جنگیدن برای سربازان به نحوی غیر قابل تحمل هراس انگیز است، باید آنان را به ماشین تبدیل کرد یا اینکه از ماشین سرباز ساخت. حال که جنگ نمی تواند تمام عیار باشد، باید آن را به قلمروهای تازه ای کشاند و با ملت خود جنگید، مانند کاری که ارتش های آرژانتین و شیلی در جنگ های «کتیف» خود انجام دادند؛ یا مانند آنچه هم اکنون در امریکا در جریان است. یعنی جنگ با مواد مخدر (و سوداگران و مصرف کنندگان آن).

باید به جنگ اطلاعات که فارغ از خون و خونریزی است روی آورد؛ جنگ تجاری به راه انداختن. هولناک تر از همه آنکه باید هر لحظه برای نابودی دنیا آماده بود. حال که جنگ غیر ممکن شده و صلح مورد توجه قرار گرفته، باید خود را برای غیر ممکن ترین جنگ، یعنی جنگ هسته ای، مهیا کرد.^{۲۱}

۱-۱- جنگ پست مدرن «تعریف»

^{۲۰}- مطلب این فصل برگرفته از کتاب «جنگ پست مدرن» اثر گرس هیبلزگری می باشد.

^{۲۱}- منبع قبل، ص ۳۹۹

در نیمه دوم قرن حاضر (بیستم) معلوم گردیده که جنگ در حال تغییری بنیادین است. ناظران آگاه تر تبعات استفاده از جنگ افزارهای متکی به فناوری عالی و به خصوص رایانه را در خلال جنگ و بسیج نظامی پایداری که از سال ۱۹۴۵ تاکنون برقرار است، مد نظر قرار داده اند. آنان نام های مختلفی را برای این نوع جدید از جنگ برگزیده اند، از جمله جنگ مداوم^{۲۲}، جنگ فناوری^{۲۳}، جنگ متکی به فناوری عالی یا جنگ فناوریانه^{۲۴}، جنگ کامل^{۲۵}، جنگ خیالی^{۲۶}، جنگ رایانه ای^{۲۷}، جنگ پایان ناپذیر، نظامی گری آمریکایی، جنگ خفیف، جنگ سبیرنتیک، جنگ فوق مدرن، جنگ فرامدرن، جنگ اطلاعات، جنگ اینترنتی، جدال مغزها، جنگ موج سوم، جنگ نسل ششم، جنگ دوران چهارم و جنگ محض.

تمامی این تعابیر گرچه هر کدام به نوعی پذیرفتنی است، اما هیچ یک آن چنان که باید و شاید پیچیدگی و ماهیت فراگیر دگرگونی های جدید رخ داده در عرصه جنگ را بیان نمی دارند.

نشریه بیزینس ویک^{۲۸} (Business Week) در این رابطه با لحنی حق به جانب می نویسد: «جنگ خلیج فارس بی شک در حکم مرحله گذار بین دو نوع جنگ متفاوت است.»

۲-۱- جنگ پست مدرن- خصلت ها

۳-۱- استراتژی فناوری عالی

فناوری سرنوشت آشکار آمریکا است.^{۲۹}

در مواجهه با دگرگونی های پست مدرن رخ نموده در شرایط نبرد، برخی ارتش ها به لحاظ کمی فناوری قدیمی را برگزیده اند (که چینی ها تا حدی جزء این دسته اند)، برخی دیگر می کوشند به فناوری

^{۲۲} - Mclman, 1974

^{۲۳} - possony and pournelle, 1970

^{۲۴} - Edwad, 1986

^{۲۵} - Glbson, 1986

^{۲۶} -Koldor, 1987

^{۲۷} - Van Creveld, 1989

^{۲۸} - Business Week Staff, 1991. a.b.c. pp. 39, 42, 37

^{۲۹} - Possony and pouroelle 1970. p.xxxiii

موجود دست یابند، و برخی شاخص این کشورها آمریکا است) فناوری عالی را انتخاب کرده است. ارتش آمریکا امید دارد کلیه مسایل و مشکلات خود (اعم از آرزوها، ماموریت ها، خواست های سیاستمداران و مردم) را از راه به کارگیری بهترین فناوری های عالی و نظام های صوری که وجود هر دوی آنها منوط به رایانه ای کردن تشکیلات نظامی است حل و فصل کند.

نظامی کردن فضا، استفاده روز افزون از هواپیماهای بدون سرنشین و خودکار، خودکار کردن جنگ دریایی در سطح و عمق و محبوبیت جنگ سیبرنتیک، همگی از همین موضوع حکایت دارند.

سال های پیش، نظریه پردازان نظامی اعلام کردند که برای جنگ مدرن به C^1 نیاز است که عبارت بود از دو مقوله فرماندهی و کنترل با وقوع نخستین جنگ های پست مدرن فرمول فوق به C^3 تبدیل شد. فرماندهی، کنترل، ارتباطات و اطلاعات، اما سرانجام در اواخر دهه ۱۹۸۰ فرمول C^4 جای آن را گرفت. فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه ها، اطلاعات و تکش، مراد از اصطلاح «تکش» برقراری رابطه کامل رایانه ها با یکدیگر و یا انسان هاست.

اغلب جنگجویان جنگ های مدرن احساسات شدیدی همچون عشق (نسبت به هم قطاران و خانواده هایی که از آنها دور شده اند)، ترحم (نسبت به کشته های دشمن، اعم از نظامی و غیر نظامی) و نفرت (نسبت به افراد پشت خط مقدم جبهه، افسران عالی رتبه و عموم غیر نظامیانی که در پشت جبهه به سر می برند) را تجربه کرده اند. اینک ما احساساتی از این دست که در قدیم متوجه باقی انسان ها بود، نسبت به ماشین ها نیز پیدا شده، به ویژه عشق بدانها داور دوستی-technophilia)، هراس از آنها (فناوری هراسی technophilia) و این باور و عقیده که آنها قادرند منجی ما باشند (فناوری پرستی technism)، فناوری مستی technoeuphoria).

زدایش «مقوله» طبیعت (طبیعت یک سلاح)

طبیعت در گذشته نیرویی به شمار می رفت که در طرح ریزی های جنگی از محوریت برخوردار بود. البته کاهش تعداد حملات هوایی به علت شرایط نامساعد جوی در عملیات طوفان صحرا گواه آن است که این موضوع هنوز تا حدی صادق است.

در ویتنام هفت سال تلاش گسترده به عمل آمد تا از طریق بارور سازی ابرها به طریق مصنوعی موجب ریزش باران های سیل آسا بر روی راه جنگلی منتهی به هوشی مین شوند. شمار سربازان آمریکایی کشته شده در ویتنام توسط تله انفجاری و مین بیش از قربانیان آتش دشمن بود. بنابراین تعجبی ندارد که برخی از سربازان با دلی پر کینه از خود خاک ویتنام از جنگ بازگشتند. اما جنگ پست مدرن نه مانند جنگ آیینی با طبیعت متحد است و نه مانند جنگ کهن ناگزیر از سازگاری با شرایط طبیعی. حتی تلاش در جهت نادیده انگاشتن طبیعت نیز در آن مشهود است.

در جنگ پست مدرن طبیعت آنقدر تحت سلطه هست که بتواند به سلاحی دیگر تبدیل شود. جنگ افزارهای میکروبی، شیمیایی و هسته ای نمونه های دیگری از تبدیل طبیعت (زیست شناسی، شیمی و فیزیکی) به سلاح محسوب می شوند.

فن بیان و درگیری کم شدت

گزارش نهایی پروژه مشترک درگیری های کم شدت (معروف به JLIC) خود ارزش فوق العاده ای برای فن بیان قایل می شوند. نویسندگان گزارش مزبور در یک جا مطلبی را از یک سرهنگ تکاور انگلیسی نقل می کنند دال بر اینکه کلمات در مقایسه با گلوله ها، سلاح بهتری محسوب می شوند:

متقاعد ساختن یک نفر به پیوستن به شما بسیار ارزان تر از کشتن او تمام می شود. کلمات بسیار بسیار کم هزینه تر از گلوله های تفنگ هستند، تا چه برسد به گلوله های توپ و بمب ها. وانگهی با کشتن آن شخص شما تا دشمن را از داشتن یک سرباز محروم می کنید، حال آن که اگر او متقاعد شود به نیروهای دولتی بپیوندد، یکی به ضرر دشمن است و یکی به نفع نیروهای دولتی و این یعنی کسب دو امتیاز با یک حرکت.

آن تا آنجا پیش می روند که ادعا می کنند بزرگ ترین مشکلی که آمریکا با آن روبروست، مشکل بیانی است.

از طریق فن بیان می توان درگیری را «طبیعی» جلوه داد و آمریکا را «میدان کارزاری» گریز ناپذیر تعریف کرد و کارزار در آمریکا به چه نحو انجام می پذیرد؟ به شکل بیانی و در «میدان» گفتمان. بنابراین از نظر خود نظامیان آمریکا، در جنگ پست مدرن گفتمان حیاتی ترین حوزه و البته سلاح محسوب می شد. تعریف حقایق در رسانه ها به یکی از بخش های حساس کلیه عملیات های نظامی کم شدت تبدیل می شود.

رسانه ها دارای تاثیری قدرتمند و نامعلوم بر افکار عمومی هستند و این مساله می تواند اثر خوشایند یا ناخوشایندی بر عملیات ها داشته باشد. مقامات سیاسی و نظامی باید به نقش رسانه ها توجه کنند و با تدارک برنامه ها و روابط مناسب؛ ادامه روند عملیات ها را امکان پذیر سازند.

درگیری کم شدت نه جنگ است و نه صلح، بلکه مجموعه ای است از پدیده های ناهمگن که مانند گربه خندان داستان آلیس^{۳۰}- که وقتی نگاهش می کردی به تدریج محو می شد و تنها لبخند تمسخرآمیزش بر جای می ماند- قدرت درک را از ناظر سلب می کند.

تعریف نهایی فرماندهان ستاد مشترک ارتش آمریکا در تعریف درگیری کم شدت بدین شرح است: «درگیری کم شدت عبارت است از یک منازعه محدود سیاسی- نظامی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا روانی. این نوع درگیری اغلب طولانی است و از فشارهای دیپلماتیک، اقتصادی و روانی- اجتماعی گرفته تا تروریسم و شورش را دربر می گیرد. درگیری کم شدت معمولاً به یک منطقه جغرافیایی خاص محدود می شود و صفت مشخصه آن محدودیت در زمینه تسلیحات، تاکتیک ها و سطح خشونت به کار گرفت.

۳-۱- نظریه جنگ تمدن ها

دکتر مهدی ادیبی در کتاب خود «جامعه شناسی جنگ و نیروی نظامی» می نویسد:

^{۳۰}- نام یکی از شخصیت های داستان آلیس در سرزمین عجایب، اثر لوییس کارول.

نظریه برخورد تمدن‌ها^{۳۱} را اولین بار ساموئل هانتینگتون^{۳۲} مطرح کرد و تاثیر عمیقی در محافل علمی و سیاسی جهان برجا نهاد. به طوری که شکل‌گیری بسیاری از رفتارها و سیاست‌های بین‌المللی برخی از کشورهای غربی بر مبنای این نظریه بوده است.

در این نظریه هانتینگتون به جهان غرب هشدار داده است که در قرن آینده رویارویی و برخورد جدی بین تمدن‌های گوناگون و از آن جمله برخورد تمدن‌های غرب با اتحاد تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی حتمی است.

وی تمدن‌های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم بندی کرده و خطوط گسل میان این تمدن‌ها را منشا درگیری‌های آینده می‌پندارد. این تمدن‌ها از دیدگاه وی عبارتند از: تمدن غربی، اسلامی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلاو، ارتدوکس، آمریکای لاتین و احتمالاً تمدن آفریقایی. و برخورد تمدن‌ها را آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر جدید می‌داند.

اهمیت نظریه برخورد تمدن‌ها از آنجا ناشی می‌شود که نویسنده از نظریه پردازان توانایی است که نفوذ کلام او در غرب بسیار گسترده و جدی است و نه تنها توانسته است سیاست خارجی آمریکا را جهت‌دهی دهد، بلکه بعید است که در چهارچوب سیاست برخی کشورهای غربی، به صورت یک استراتژی اجرایی متبلور گردد. به عقیده برخی از صاحب‌نظران پس از نظام بی‌اعتبار سوسیالیستی شوروی سابق و مرام کمونیسم، غرب به دنبال یک جانشین شونده بود و همین دلیل در این نظریه عصاره بحث‌های مهمی به میان آورده شد که در پاره‌ای از محافل غربی تحت عنوان «تجدید حیات اسلام» و برخورد اسلام و غرب رایج شده و عقیده بر این است که منبع اصلی درگیری‌ها در جهان بعد از جنگ سرد؛ به طور اساسی نه ایدئولوژیک و نه اقتصادی بلکه فرهنگی بوده است.

۳۱ - the clash of civilization

۳۲ - Samuel Hantington, استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد در تابستان ۱۳۷۲ با انتشار مقاله‌ای در فصلنامه امریکایی‌فارین افرز نظریه جدید «برخورد تمدن‌ها» را مطرح ساخت و آن را در چهارچوب مفهومی یا پارادایم تحلیل رخدادهای بین‌المللی دوره بعد از جنگ سرد اعلام نمود. در این مقاله وی از احتمال نزدیکی با اتحادیه تمدن‌های اسلامی یا کنفوسیوسی و برخورد آنها با تمدن غرب سخن رانده و همین امر موجب واکنش شدید محافل سیاسی غرب به خصوص آمریکاییان گردیده است.

« هانتینگتون نشانه های همکاری نظامی- سیاسی بین کشورهای چین و کشورهای اسلامی را که به صورت صدور تسلیحات و فناوری تسلیحات انجام گرفته، دلیل بارز و مناسب برای آغاز این نزدیکی فرهنگی دو تمدن کنفوسیوسی و اسلامی دانسته است که تمدن غرب را به چالش فرا می خواند. به عقیده احمد صدري منتقد نظریه مزبور یکی از علل مهم «رونق بازار» مقاله هانتینگتون، بیگانه هراسی و «محاصره اندیشی» عوام در اروپا و آمریکا است.

جنگ های تمدنی

جنگ خلیج فارس را اولین جنگ تمدنی خوانده اند. اما در واقع اولین جنگ تمدنی، جنگ شوروی-افغانستان بود. هر دو جنگ با تهاجم مستقیم یک کشور به کشور دیگر شروع و سپس تبدیل به جنگ تمدنی گردید. جنگ افغان، کوششی از طرف اتحاد جماهیر شوروی بود تا بتواند یک رژیم وابسته را ننگه دارد. اما حمایت های مالی (حدوداً ۳ میلیارد دلار) و نظامی آمریکا، گروه ها و دولت های اسلامی و به ویژه عربستان که نهایتاً منجر به شکست شوروی شد آن را تبدیل به اولین جنگ تمدنی نمود. جنگ خلیج فارس نیز یک جنگ تمدنی شد، زیرا غرب در یک درگیری بین مسلمانان دخالت نظامی نمود. غربی ها شدیداً این دخالت را حمایت کردند و مسلمانان در تمان دنیا این دخالت را جنگی علیه خود تلقی و به آن چشم یک مورد دیگر امپریالیسم غربی نگریستند.

۱-۴- نظریه های دی و آلین تافلر

دکتر مهدی ادیبی در کتاب خود «جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی» می نویسد:

هایدی و آلین تافلر^{۳۳} در کتابی به نام به سوی تمدن جدید^{۳۴} یا سیاست در موج سوم خاطر نشان ساخته اند که درگیری اصلی قرن بیست و یکم مقوله ای است که نه می تواند موید نظریه هانتینگتون باشد و نه نظریه فوکویاما^{۳۵}، بلکه نوعی درگیر عمیق و همه جانبه است بین تمدن موج سوم (اطلاعات و ارتباطات) با تمدن های موج دوم (تمدن صنعتی) و موج اول (انقلاب کشاورزی).

۳۳ - Heidi and Alvin Toffler
(Creating New Civilization) - ۳۴
۳۵ - Fukuyama

فوکویاما سعی کرده است با ارائه یک سلسله استدلال های نظری ثابت نماید که جامعه بشری در قرن بیست و یکم رو به سوی لیبرال دموکراسی خواهد نهاد و بر این نکته اصرار دارد که هیچ ایدئولوژی و مرام و مسلکی قادر به رقابت با نظام لیبرال دموکراسی نیست و این ایدئولوژی متکامل ترین نوع آنها و آخرین شکل حکومت بشری خواهد بود و هنگامی که بشر به این مقام رسید به پایان تاریخ نزدیک شده است.

نظریه تافلر نسبت به برتری جهان فراصنعتی در شکل انقلاب اطلاعات و ارتباطات و تسلط آن بر کل جهان خوشبینانه است. او می گوید اگر موج اول منجر به انقلاب کشاورزی شد و هزاران سال طول کشید و موج دوم به ظهور تمدن صنعتی منجر گردید و سه قرن به طول انجامید، امروز تاریخ از این هم پرشتاب تر به پیش می رود و چه ساموچ سوم فقط چند دهه بستر تاریخ را طی کند و به کمال خود برسد.

در این جریان، بخشی از حاکمیت دولت ها نیز متزلزل و ناچار به پذیرش دخالت های فرهنگی و اقتصادی کشورهای پیشرفته غربی می شود، کشورهای که این تسلط و برتری را انکار نمایند، ناچار به درگیری و برخورد خواهند بود که از جا افتادن کامل تمدن موج سوم ادامه خواهد یافت.

اهمیت نظریه تافلر از این جهت است که سرچشمه تمدن موج سوم را از آمریکا می داند، اما نه به طور کل از بطن نهادهای دولتی و رسمی مانند کنگره، کاخ سفید و سازمان های اداری بلکه او معتقد است در قرن بیست و یکم قدرت جامعه آمریکا بین نهادهای دولتی، مردم عادی و رسانه های گروهی به نوعی تفکیک و تقسیم شده است و بنابراین بخش مهمی از این تاثیر گذاری از طریق مردم و رسانه ها صورت می گیرد.

از نظر تافلر شروع جریان موج سوم با جنگ آمریکا علیه عراق (به حمایت کویت) و با نام رمز «طوفان صحرا» شروع شد که می توان آن را اولین جنگ بین سیستم های نظامی موج سوم با یک ماین نظامی کهنه موج دوم نام برد. پیروزی تسلیحات موج سومی ها بر تسلیحات موج دومی ها شبیه پیروزی ارتش موج دومی مصر و انگلیس در ۱۸۹۸ علیه ارتش موج اولی «مهدی سودانی» در منطقه «ام دورمان» سودان بود.

از جنگ های موج سوم, شاهد واحدهای نظامی ای هستیم که خود را از کنترل حکومت مرکزی خارج کرده اند و به طور مستقل اقدام می نمایند. الوبن تافلر مشکل انسان قرن آینده را ناشی از دولت های ملی نمی داند, بلکه از کسانی می داند که او آنها را «گلا دیاتورهای جهانی» نامیده و شامل سازمان های تروریستی, جنبش های مذهبی, شرکت ها و دیگر نیروهای غیر ملی است که می توانند به راحتی به سلاح های هسته ای دسترسی پیدا نمایند.

فصل ۳:

۱. جنگ های صلیبی

۲. جنگ جهانی اول

۳. جنگ جهانی دوم

۴. جنگ سرد (دیوار برلین)

۵. جنگ ایران و عراق (داع مقدس)

۶. جنگ جهانی سوم

۷. جنگ جهانی چهارم

طرح موضوع

۱. جنگ های صلیبی

آغاز جنگ های صلیبی

در سال ۱۰۹۵ میلادی جنگ های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان آغاز شد. جنگ های صلیبی به جنگ هایی گفته می شود که در آن مسیحیان برای رهایی بیت المقدس از دست مسلمانان در قرون

یازده و دوازده میلادی بدان دست می‌زدند. نخستین کسی که لوای جنگ را برافراشت راهبی بنام پطرس از اهالی گل (فرانسه بعدی) بود. جنگ‌های صلیبی هشت جنگ است که در جنگ اول و چهارم هیچیک از پادشاهان اروپایی دخالت نداشتند و فقط نجبا و اصیل زادگان بودند که بر صلیبی‌ها فرمانروایی می‌کردند. غیر از جنگ اول در باقی جنگ‌ها مسیحیان از مسلمانان شکست خوردند.

در سال ۱۰۹۵ میلادی پاپ اورین دوم همه مسیحیان اروپایی را مجبور کرد تا علیه ترکان مسلمان قیام کنند و شهر اورشلیم (بیت المقدس) واقع در فلسطین را اشغال کنند. در همان سال، سپاه بزرگی مهیا و رهسپار نخستین جنگ صلیبی گردید. عده زیادی از جنگجویان صلیبی در طول سفر خطرناک از اروپا تا خاورمیانه جان خود را از دست دادند. آنها که زنده ماندند در سال ۱۰۹۹ م بیت المقدس را تسخیر کردند. بین سالهای ۱۰۹۹ تا ۱۲۵۰ میلادی شش جنگ صلیبی دیگر رخ داد ولی در هیچ یک از آنها صلیبیان موفقیتی به دست نیاوردند.

- تصرف اتناکیه به دست صلیبیون

سال شمار

۱۰۷۱ م

ترکان مسلمان سپاهیان مسیحی امپراتوری بیزانس را در «جنگ منزیکرت»، در ترکیه کنونی، شکست دادند. مسلمانان برای تسخیر مجدد سرزمین فلسطین به جنگ ادامه دادند و پیروز شدند. و مدتهای مدیدی بیت المقدس را در اختیار خود داشتند.

۱۰۹۵

در «کلرمون»، واقع در فرانسه، پاپ اورین دوم از مردان در خواست می‌کند تا سپاهی علیه ترکان مسلمان تشکیل دهند و شهر بیت المقدس (اورشلیم) را مجدداً تسخیر کنند.

آوریل ۱۰۹۶

یک راهب فرانسوی به نام پیتر هرمیت (پی یر معتکف) هزاران کشاورز را سازماندهی و فرماندهی کرد که بعداً به اسم سپاه صلیبی مردمی معروف شدند.

اگوست ۱۰۹۶

هنگامی که پیروان پیتر هرمیت که به اندازه کافی مجهز نبودند، به آسیای صغیر رسیدند از سوی ترکان مسلمان مورد هجوم قرار می‌گیرند. در همان سال، سپاهی از شوالیه‌ها و اشراف به‌عنوان اولین سپاه منظم صلیبی از «لوپویی» واقع در فرانسه، حرکت کردند.

ژوئن ۱۰۹۹

بعد از سفری خطرناک که حدود سه سال طول کشید، صلیبیان به نواحی اطراف بیت المقدس رسیدند.

ژوئیه ۱۰۹۹

بعد از محاصره‌ای کوتاه، صلیبیان بیت المقدس را تسخیر و اهالی شهر را قتل عام کردند. آنها مسلمانان و یهودیان را با هم کشتند. یهودیانی که در کنیسه‌های خود پناه گرفته بودند زنده زنده سوزانده شدند.

۱۱۱۹

صلیبیان شهرهای مسیحی نشین جدید در سرزمین مقدس بنا کردند. دو گروه شوالیه جدید به نامهای «تمپلار» و «هاسپیتالرز»، تشکیل داده شد. این شوالیه‌ها در عین حال راهب نیز بودند. آنها در مقابل حمله مسلمانان، از مهاجران مسیحی که به سرزمین مقدس می‌آمدند، محافظت می‌کردند.

۱۱۴۲

مهاجران از مسیحیان در سرزمین مقدس مستقر می‌شوند. آنها شروع به ساخت «قصر شوالیه‌ها» در سوریه کردند. انبارهای زیرزمینی این قصرهای با شکوه ذخیره غذایی و سلاح را برای یک محاصره پنج ساله در خود جای می‌دادند.

دومین گروه صلیبیان، به فرماندهی لوئی هفتم، پادشاه فرانسه و کنراد سوم، پادشاه آلمان، برای تسخیر بیت المقدس حرکت کردند. بعد از شکست در تسخیر شهر مسلمان نشین دمشق، دومین جنگ صلیبی تمام شد.

۱۱۸۱

صلاح الدین ایوبی جنگجوی مسلمان پادشاه مصر می‌شود. او فرمانده نظامی بسیار ورزیده‌ای بود که سپاه اسلام را متحد کرد.

۱۱۸۷

سپاه صلاح الدین نیروهای صلیبی را در «جنگ حطین» در هم کوبید. قصرها و پایگاههای صلیبی‌ها یکی پس از دیگری به دست صلاح الدین افتاد. او بیت المقدس را مجدداً تسخیر کرد.

۱۱۸۹-۹۲

سومین گروه صلیبیان به رهبری فلیپ دوم، انگلستان، در مقابل صلاح الدین قرار می‌گیرند و جلوی پیشروی او را می‌گیرند، اما نمی‌توانند بیت المقدس را اشغال کنند. یک قرارداد صلح که در ارض مقدس امضاء شد. تسلط صلیبیان را در طول سواحل تضمین کرد. به زائران اجازه داده شد تا از بیت المقدس (اورشلیم) دیدن کنند. ریچارد شیردل در راه بازگشت به انگلستان به وسیله دوک لئوپلد، فرمانروای اتریش، دستگیر و زندانی می‌شود. لئوپلد در ازای آزادی او باج هنگفتی طلب می‌کند.

۱۲۰۴

سپاهی که رهسپار چهارمین جنگ صلیبی گردید، هرگز به ارض مقدس نرسید، و به جای آن به قسطنطنیه حمله کرد. قسطنطنیه پایتخت امپراتوری مسیحی بیزانس بود. صلیبیان شهر را غارت کردند و اهالی شهر را از دم تیغ شمشیرها گذراندند.

۱۲۱۲

در این سال یک پسر بچه چوپان به نام استفهان، در نزدیکی «واندوم» در مرکز فرانسه، یک سپاه صلیبی از بچه‌ها را به سمت بیت المقدس فرماندهی و راهنمایی کرد. او اعتقاد داشت که کودکان می‌توانند به جای زور از عشق برای شکست دادن مسلمانان استفاده کنند و در حدود ۳۰۰۰۰ کودک از شهر «مارسی» در جنوب فرانسه، عازم بیت المقدس شدند. تعداد زیادی از کودکان در مسیر سفر جان دادند و بعضی از آنها به عنوان برده فروخته شدند. نتیجه جنگ صلیبی کودکان فاجعه بود.

۱۲۱۷-۲۲

پنجمین سپاه صلیبی در تسخیر مصر ناکام می‌ماند.

۱۲۲۸-۲۹

ششمین سپاه صلیبی، به رهبری امپراتور مقدس روم، فردریک دوم، دوباره بیت المقدس را به عنوان بخشی از قرار داد موقت صلح با مسلمانان، اشغال می‌کند.

۱۲۴۸-۵۰

هفتمین سپاه صلیبی، به رهبری لوئی نهم (سن لوئی) پادشاه فرانسه، به مصر حمله می‌کند. نتیجه این جنگ صلیبی که طی آن لوئی نهم اسیر می‌گردد، فاجعه آمیز بود.

۱۲۹۱

مسلمانان شهر عکا، آخرین منطقه تحت نفوذ صلیبیان در ارض مقدس، را فتح می‌کنند. این پیروزی به جنگ‌های صلیبی پایان بخشید. صلیبیان با طعم زندگی مرفه و آسایش جدیدی که در سرزمین مقدس چشیده بودند از فلسطین به خانه هایشان در اروپا باز می‌گشتند.

۲. جنگ جهانی اول

گسترش جنگ

سال ۱۹۱۴

۲۸ ژانویه : اتریش - مجارستان جنگ با صربستان را اعلام کرد.

۱ اوت: آلمان جنگ با روسیه را آغاز کرد.

۲ اوت: نظامیان آلمان لوکزامبورگ را اشغال کردند.

۳ اوت: آلمان با فرانسه وارد جنگ شد.

۴ اوت: آلمان به بلژیک که بی طرف بود حمله کرد؛ در پاسخ بریتانیا به آلمان اعلام جنگ داد.

۱۰ اوت: اتریش - مجارستان با روسیه وارد جنگ شد.

۱۲ اوت: بریتانیا و فرانسه به اتریش - مجارستان اعلام جنگ کردند.

۲۲ اوت: ژاپن با آلمان وارد جنگ شد.

سپتامبر: پیمان اتحاد توسط فرانسه ، بریتانیا و روسیه امضا شد.

۹ اکتبر: بلژیک پس از محاصره آنتورپ توسط نظامیان آلمان سقوط کرد.

۲۹ اکتبر: امپراتوری عثمانی به طرفداری از آلمان و اتریش - مجارستان وارد جنگ شد.

۲ نوامبر: روسیه به امپراتوری عثمانی اعلام جنگ داد.

۵ نوامبر: فرانسه و بریتانیا با امپراتوری عثمانی وارد جنگ شدند.

سال ۱۹۱۵

۲۴ آوریل: امپراتوری عثمانی نسل‌کشی ارمنیان را آغاز کرد.

۲۵ آوریل: لشکرکشی گالیپولی آغاز شد.

۲۶ آوریل: ایتالیا به طور مخفیانه بیمان لندن را امضا کرد.

۲۲ می: ایتالیا به اتریش - مجارستان اعلام جنگ کرد.

۱۴ اکتبر: بلغارستان به صربستان اعلام جنگ نمود و به طرفداری از آلمان و اتریش - مجارستان وارد

جنگ شد.

سال ۱۹۱۶

۹ مارس: آلمان به پرتغال اعلام جنگ داد.

۲۷ اوت: رومانی با اتریش - مجارستان وارد جنگ شد.

۲۸ اوت: ایتالیا با آلمان وارد جنگ شد.

سال ۱۹۱۷

۱۶ ژانویه: آلمان به مکزیک تلگراف زیمرمن را فرستاد، و پیشنهاد متحد شدن در مقابل ایالات متحده را

داد.

۶ آوریل: ایالات متحده با آلمان وارد جنگ شد.

۲۷ ژوئن: یونان به طرفداری از متفقین وارد جنگ شد.

۱۴ اوت: جمهوری چین با آلمان وارد جنگ شد.

۲۶ اکتبر: برزیل با آلمان وارد جنگ شد.

۷ دسامبر: ایالات متحده آمریکا با اتریش - مجارستان وارد جنگ شد.

سال ۱۹۱۸

۱۱ نوامبر: پیمان صلح امضا شد، جنگ جهانی اول پایان یافت.

تلفات

کشور	تلفات	کشته‌ها	مجروحان
روسیه	۶,۶۵۰,۰۰۰	۱,۷۰۰,۰۰۰	۴,۹۵۰,۰۰۰
آلمان	۵,۹۸۹,۷۵۸	۱,۷۷۳,۷۰۰	۴,۲۱۶,۰۵۸
فرانسه	۵,۶۳۳,۸۰۰	۱,۳۵۷,۸۰۰	۴,۲۶۶,۰۰۰
اتریش - مجارستان	۴,۸۲۰,۰۰۰	۱,۲۰۰,۰۰۰	۳,۶۲۰,۰۰۰
امپراتوری بریتانیا*	۲,۹۹۸,۵۸۳	۹۰۸,۳۷۱	۲,۰۹۰,۲۱۲
ایتالیا	۱,۵۹۷,۰۰۰	۶۵۰,۰۰۰	۹۴۷,۰۰۰

۷۲۸,۱۴۸	۴۵۰,۰۰۰	۱,۱۷۸,۱۴۸	صربستان
۴۰۰,۰۰۰	۲۲۵,۰۰۰	۷۲۵,۰۰۰	امپراتوری عثمانی
۱۲۰,۰۰۰	۳۳۵,۷۰۶	۴۵۵,۷۰۶	رومانی
۲۳۴,۳۰۰	۱۲۶,۰۰۰	۳۶۰,۳۰۰	ایالات متحده
۱۵۲,۳۹۰۰۰	۸۷,۵۰۰	۲۳۹,۸۹۰	بلغارستان
۱۷۲,۹۵۰	۶۶,۶۵۵	۲۳۹,۶۰۵	کانادا*
۱۵۹,۱۷۱	۵۹,۳۳۰	۲۱۸,۵۰۱	استرالیا*
۱۰,۰۰۰	۵۰,۰۰۰	۶۰,۰۰۰	مونتنگرو
۴۴,۶۸۶	۱۳,۷۱۶	۵۸,۴۰۲	لیژیک
۲۱,۰۰۰	۵,۰۰۰	۲۶,۰۰۰	یونان
۱۳,۷۵۱	۷,۲۲۲	۲۰,۹۷۳	بریتغال
۹۰۷	۳۰۰	۱,۲۰۷	این

*امپراتوری بریتانیا شامل تلفات کانادا و استرالیا می‌گردد.

جمع بندی جنگ جهانی اول

بر روی یک بنای تاریخی در جنگل " کومپینی " واقع در شمال فرانسه که محل امضای قرارداد ترک
مخاصمه بود چنین نوشته شده است :

" در اینجا در روز ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ ، غرور جنایتکار امپراتوری آلمان از جانب ملل آزادی که می خواست به بردگی بکشد ، درهم شکسته شده است . "

دو ماه پس از این تاریخ ، در ژانویه ۱۹۱۹ ، عاملان اجرایی " معماران نظم نوین " برای تقسیم جهان در " ورسای " جمع می شوند . انتخاب این محل نیز به هیچ وجه تصادفی نیست . درست ۴۸ سال پیش از این تاریخ ، " بیسمارک " صدراعظم آهین پادشاهی پروس پس از پایان دادن به دومین امپراتوری ناپلئونی فرانسه در سپتامبر ۱۸۷۰ ، درست در همین محل ، امپراتوری واحد آلمان را در ژانویه ۱۸۷۱ در تالار پرشکوه " لویی چهاردهم " در کاخ ورسای اعلام می کند . و اینک فاتحان جنگ در ورسای جمع شده اند تا بر خرابه های " نظم کهن " بنای " نظم نوین " را پی ریزی کنند .

کنفرانس صلح که در ابتدا قرار بود تحت نظارت " شورای ده کشور " متفق برگزار گردد ، عملاً تحت نظارت " پنج کشور بزرگ " تشکیل می گردد . این پنج کشور عبارت بودند از ایالات متحده آمریکا ، بریتانیا ، فرانسه ، ایتالیا و ژاپن . بزودی ژاپن هم از این گروه خارج می شود و " شورای چهار کشور " باقی می ماند .

در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ ، " وودرو ویلسون " رئیس جمهور آمریکا ، " للوید جرج " نخست وزیر انگلستان ، " ژرژ کلمانسو " نخست وزیر فرانسه و " ویتوریو امانوئل اورلاند " نخست وزیر ایتالیا ، برای شرکت در کنفرانس پاریس گرد هم می آیند . هر چهار نفر عضو " تشکیلات جهانی فرا ماسونی " هستند . " مغز های کوچکی " که قرار بود سرنوشت جهان آنروز را رقم بزنند . یکبار یک سیاستمدار سرشناس اطریشی در این رابطه گفته بود :

اگر دنیا بداند که چه ذکاوت و فهم ناچیزی بر آن حکومت می کند ، متحیر خواهد ماند .

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات معماری با قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰